



مقداد علوی



اشاره
گروه‌ها و احزاب سیاسی در ترویج افکار و شعارهای خود در هر زمان و مکانی، با استفاده از عناصر رسانه‌ای و در قالب‌های قدرتمند و زیبای ادبیات و هنر استفاده و بهره‌های فراوانی برده‌اند. گروه‌های منافق، در این میان در صد ساله‌آخر تاریخ سیاسی ایران، از ادبیات و هنر بیشترین بهره‌برداری و استفاده را برده‌اند. این بهره‌برداری و استفاده در هر زمان بنابر شرایط حاکم و اقتضا، حال مخاطبان تغییر یافته و رنگ و چهره باخته است، نوشتار ذیل بر آن است تا نقش ادبیات و هنر را در ترویج افکار و شعارهای احزاب منافق ایران، بنمایاند.

پیوست اندازی ازدها در پیس واژه‌ها



● «آشنایی گروهی از ایرانیان با جریان‌های ادبی و اجتماعی که در آستانه انقلاب اکتبر در روسیه تزاری می‌گذشت سبب شد که شاخه‌ای از ادبیات به ویژه در شعر فارسی عصر بیداری، نیازها و محرومیت‌های توده مردم را موضوع اصلی خود قرار دهد.»

در بار و روی آوردن آن به مردم کوچه و بازار مسبب شد که در این عصر بیشتر از همیشه نیازها و تمایلات عامه مردم و طبقات محروم جامعه در آن منعکس گردد. بسیاری از شاعران خود از میان مردم برمی‌خاستند، با آنان می‌زیستند، تصاویر و آهنگ کلام و پیام خود را از زندگی آنان می‌گرفتند و در نهایت هم در میان آنها سر بر خاک می‌نهادند. آنانی هم که به دلیل موقعیت خانوادگی خود به گروه خواص و یا خانواده‌های مرفه و اشرافی تعلق داشتند، به قصد عقب‌نماندن از قافله یا از سر اعتقاد، از مردم و محرومان و فرودستان سخن به میان می‌آوردند و با سرفرازی خود را با شاعران مردمی همقدم و همسوی قلمداد می‌کردند.

این ویژگی و تمایل عمده در ادبیات عصر بیداری ایران وقتی در مجاورت انقلاب روسیه (۱۲۹۷ ش / اکتبر ۱۹۱۷) و تحت تأثیر اندیشه‌های کارگری حاکم بر ادبیات بلشویکی قرار می‌گرفت، با تأکید بر تضاد میان دو طبقه دارا و نادار و یا به تعبیر دیگر سرمایه‌دار و زحمتکش، رنگ و بوی طرفداری از محرومان یا، به اصطلاح آن روز، کارگران و زحمت‌کشان را پیدا می‌کرد و آثار ادبی را نسبت به گروه‌های بالا و برخوردار جامعه، کینه‌ورز و مهاجم نشان می‌داد. این خصلت ضد بورژوازی (۲) تقریباً می‌تواند صفت غالب ادبیات دوره مورد بحث به شمار آید. اما برخی از

در ترویج افکار و شعار حزبی، در «عصر بیداری ادبیات» و همزمان با پایان عمر سلسله قاجاریه به خوبی آشکار شده بود. در این عصر - که با انقلاب کمونیستی در روسیه و ظهور داستان‌نویسان برتر جهان در آن کشور همزمان بود - در جهان نوعی از ادبیات پدید آمد، که در سال‌های پایانی قرن بیستم در تمام دنیا با عنوان «ادبیات چپ» شناخته می‌شد.

«آشنایی گروهی از ایرانیان با جریان‌های ادبی و اجتماعی که در آستانه انقلاب اکتبر در روسیه تزاری می‌گذشت سبب شد که شاخه‌ای از ادبیات به ویژه در شعر فارسی عصر بیداری، نیازها و محرومیت‌های توده مردم را موضوع اصلی خود قرار دهد و به دفاع از حقوق محرومان و رنجبران برخیزد. از این ویژگی یا به عبارت بهتر از شاخه‌ای که این ویژگی را بیشتر در خود منعکس می‌کرد، به «ادبیات کارگری» یا ادبیات محرومان یاد می‌کنیم که به خصوص شاعرانی امثال «فرخی یزدی»، «ابو القاسم لاهوتی» و «محمدعلی افراشته» علاقه بیشتری به آن نشان داده‌اند. بریدن شعر و ادب از خواص و طبقات مرفه و

...این گروه کمونیست را بگیرد! این فرمان حکومتی دولت رضاشاه پهلوی - که در سال ۱۳۱۶ به دستگیری گروه مارکسیستی «تقی ارازی» انجامید - سرفصل مهمی بود که در آغاز قرن اخیر، آشکار کننده نقش ادیبان و هنرمندان در گروه‌های سیاسی بود. در فهرست این عملیات دستگیری - که ۵۳ نفر از اعضای موثر گروه مارکسیستی «آرانی»، روانه زندان شدند - می‌توان نام برجسته‌ترین و معروف‌ترین نویسندگان عرصه ادبیات به ویژه داستان و رمان صد ساله اخیر را یافت. وقتی با گذشت یک دهه از این دستگیری و درست در دهه ۳۰ شمسی، داستان‌های «بزرگ علوی» (۱) با عنوان «ورق پاره‌های زندان»، «چشم‌هایش»، «۵۳ نفر» و «گیله مرد» در کنار دیگر آثار ادبی و داستانی، دستگیر شدگان مارکسیست، روانه بازار کتاب ایران شد، برای بسیاری از آنان که در پی نقش ادیبان و نویسندگان و هنرمندان در احزاب سیاسی بودند، آشکار شد که برترین ابزار ترویج شعارها و افکار حزبی می‌تواند، ادبیات و هنر باشد. اگرچه پیش از این تأثیر ادبیات و هنر





شاعران عصر بیداری مانند لاهوتی یا را از این هم فراتر گذاشتند و به علت رفت و آمد به اتحاد شوروی سوسیالیستی و حشر و نشر با دموکرات‌ها و روشنفکران کمونیست، بر روی هم تمایلات افراطی پیدا کردند که وقتی این تمایلات به صورتی در شعرشان تجلی می‌یافت آنان را طرفدار محرومان و به ویژه کارگران معرفی می‌کرد. جانبداری از «ادبیات کارگری» و ابراز تمایلات سوسیالیستی در سال‌های نخست، که مصادف بود با دوران انتقال قدرت از سلسله قاجاریه به پهلوی، چندان جدی گرفته نمی‌شد و در نتیجه به طور نسبی مجال و میدانی برای ظهور داشت، اما حکومت پهلوی به محض استقرار و لزوم کنترل اوضاع، به شدت از جانب کمونیسم احساس خطر کرد و در نتیجه هر نوع جانبداری و گرایش به این طرز فکر، با محدودیت و سرکوب مواجه گردید. چنان که مثلاً آوارگی و سرانجام مهاجرت دایم «ابو القاسم لاهوتی» به اتحاد شوروی و قتل مرموز «فرخی یزدی»، از پی آمده‌های آشکار آن به شمار می‌رفت» (۳) دستگیری ۵۳ نفر مارکسیست گروه «آزانی» در ۱۳۱۶ شمسی در حقیقت، در ادامه سیاست برخورد صریح رژیم پهلوی و رویارویی جدی با این نوع فعالیت گروه‌ها و احزاب به شمار می‌آید که در سال‌های پس از مشروطیت و در آغاز سلطنت رژیم پهلوی انجام گرفت.

با این اوصاف چندین سال بعد از دستگیری دسته جمعی و اسارت گروهی، حزب توده به صورت رسمی و کاملاً سازمانی جمع‌کننده نویسندگان، شاعران، داستان‌نویسان، اهالی تئاتر و سینما را به عضویت حزب درآورد، تا آنجا که هنوز که هنوز است، تأثیر افکار حزبی و سازمان «حزب توده» در لایه‌های پنهان و آشکار ادب و هنر پس از انقلاب نیز کاملاً هویداست.

این تأثیر از آن جهت بود که «احسان طبری» به عنوان تئوریسین و نظریه‌پرداز مسلّم احزاب مارکسیست، چه در ایران و چه در خارج از کشور، یکی از برجسته‌ترین اساتید دانشکده ادبیات فارسی در تهران نیز بود و بر این اساس بسیاری از شاگردان و دانش‌آموختگان مستعد، در مراکز دانشگاهی هنر و ادبیات به واسطه او و دیگر سمپات‌های حزبی جذب «حزب توده» می‌شدند.

این استاد دانشگاه که به گفته شاگردانش - بیش از ۴۰ بار بوستان و گلستان سعدی را تدریس کرده بود - تا آنجا در القاء و پمپاژ افکار مارکسیستی مؤثر بود که، به واسطه قدرت ادبی و دارا بودن اطلاعات هنری، تأثیرات فکری و حزبی خود را، در بسیاری از گروه‌های غیر مارکسیستی نیز برجای نهاده بود. این تأثیر پیش از آن که مرهون تسلط ادبیات التقاطی و مارکسیستی، و به اصطلاح «ادبیات‌چپ» در دنیا باشد، نشان‌دهنده توزیع و نفوذ گسترده شاگردان تربیت یافته و مرتبط با «حزب توده» در سرتاسر مراکز علمی، ادبی و هنری جامعه ایرانی بود.

مرحوم «جلال آل احمد» (۴) به همراه همسرش «سیمین دانشور» که از اعضاء فعال و رسمی این حزب بودند، با نگارش کتاب‌هایی چون «از رنجی که می‌بریم» و «مدیر مدرسه» و «سوشون»، شعارها و افکاری را ترویج و تبلیغ می‌کرد، که سیستم فکری شوروی سابق، در سرتاسر دنیا آن را دنبال می‌نمود. این سیستم فکری در بسیاری از عرصه‌های هنری و ادبی دنبال می‌شد و سلسله جنبان اصلی آن در ایران «حزب توده» بود. اگرچه احزاب راست و به ویژه «ملی‌مذهبی‌ها» و «نهضت





آزادی» نیز، در ترویج و تبلیغ حزب خود از ادبیات خاص خود بهره می بردند، اما لحن و صورت کلام و نوشتار آنان، همان لحن و صورت نوشتاری بود که به «ادبیات چپ» مشهور و معروف شده بود.

این عامل در دهه ۴۰ و ۵۰ به شکلی کاملاً حرفه‌ای و منسجم دنبال شد. «کثرت نویسندگان و روی آوردن به داستان کوتاه، ترجمه از نویسندگان موفق جهان سوم، به ویژه آمریکای لاتین [که مرکز و کانون نهضت‌های آزادی بخش و انقلاب‌های مارکسیستی علیه کاپیتالیسم بود] و احساس پیوستگی با کل محرومان و ستم کشیدگان و تحریک و تشویق ضمنی آنان به مبارزه و احقاق حق، از برجستگی‌های داستان نویسی این دوره است» (۵) در حقیقت ادبیات و هنر این دو دهه منبث از تحولات سیاسی اجتماعی کشورهایهایی بود که به دنبال استقلال و آزادی خود در برابر دنیای غرب و به ویژه مبارزه، علیه تسلط کاپیتالیسم در دنیا بود. این مجموعه تحولات باعث می شد تا نظام‌های سیاسی سوسیالیسم در دنیا تحت شعار «اعطاء آزادی به محرومان» «تحقق عدالت» و «راه اندازی نهضت‌های آزادیبخش» گروه‌های سیاسی را با تفکرات مارکسیستی و چپ تغذیه کنند. تغذیه فکری و «پمپاژ انگیزه» عموماً در قالب آثار ادبی و هنری دنبال می شد و از هم این رو، احزاب بر آن می شدند تا از میان جمعیت هنرمند و ادیب یارگیری نمایند. در هر نقطه‌ای از دنیا که نزاع و مبارزه‌ای علیه دیکتاتورها و حاکمان ستمگر انجام می گرفت، ادبیات تند و آتشین و حماسی و غرأ در قالب شعرها، بیانیه‌ها، خطبه‌های سیاسی، داستان و قصه‌های گوناگون، آن هم با دست مایه‌های مارکسیستی، دیده می شد.

این پدیده در ایران در بخش ادبیات داستانی و رمان و قصه و شعر، با آثار نویسندگانی چون، «صمد بهرنگی»، «علی اشرفیان»، «علی شریعتی»، «نادر ابراهیمی»، «احمد محمود»، «بزرگ علوی»، «تقی مدرسی»، «تقی آرنی»، «علی اصغر آسید جواد»، «سیمین دانشور»، «جلال آل احمد»، «تقی براهنی»، «محمود دولت آبادی»، «پرویز خرسند»، «هادی خرسند»، «اسماعیل شاهرودی»، «آخوان ثالث»، «منوچهر آتشی»، «سیمین بهبهانی»، «گلدرخی» و «مصطفی شمعانیان» و ده‌ها نویسنده و شاعر کوچک و بزرگ دیگر، در میان گروه‌های سیاسی به ویژه، مارکسیست‌ها و مجاهدین خلق، شناخته می شد. کتاب‌های نویسندگان پیرو «ادبیات چپ» در میان اعضاء سازمان‌ها دست به دست می گشت و از سوی سران

فکری سازمان‌ها، به عنوان نخستین آثار مطالعاتی، جهت تغذیه فکری، ایجاد انگیزه و آشنایی آنان با فعالیت‌های تیمی مخفی و مبارزات حزبی، به جوانان و نوجوان ارایه می شد.

در بخش سینما فیلم‌هایی هم چون «میشل استرکف»، «حکومت نظامی»، «Z»، «روز شغال» و فیلم‌های مستند از مبارزات آزادی خواهان و چریک‌های وابسته به چین و شوروی، در کشورهای ویتنام، آمریکای لاتین، کوبا، شیلی، اروگوئه، آفریقا، لهستان، چک، رومانی، و به ویژه فیلم مستند عملیات‌های گروه‌ها و تیم‌های مخفی تروریستی چپ و مارکسیست، بهترین آثاری بود که می توانست راه کارهای عملی مبارزه را به یک هوادار حزب و عملی سازمان‌های متناق آموزش داده و شیوه‌های خاص نظامی را به نام «مبارزه» با کاپیتالیسم نشان دهد. آثار عجمی، ادبی، هنری تولید شده توسط نویسندگان پیرو «ادبیات چپ» در دهه ۳۰ تا ۵۰ عموماً «مارکس» و «انگلس» متفکران و فیلسوفان پایه گذار سوسیالیسم، «گورویچ» فیلسوف فرانسوی، «لنین» پایه گذار حکومت سوسیالیستی شوروی، «استالین» دومین رهبر شوروی سابق، «فیدل کاسترو» رهبر کوبا، «مائو» رهبر کمونیست چین، «هوشی مینه» مبارز ویتنامی، «پاتریس لومومبا» مبارز و اندیشمند آفریقایی، «جرج حبش» مبارز فلسطینی، «یاسر عرفات» رهبر فلسطینی، «ارنستو چگووارا» مبارز کمونیست و «جمال عبد الناصر» رئیس جمهور فقید مصر را به عنوان سران و الگوهای بی بدیل و بی نظیر مبارزه و جهاد عنوان می کردند. این در حالی بود که در آثار این نویسندگان، به گرایش‌های اسلامی و دینی و مذهبی و نقش انگیزه‌های منبث از مکتب در مبارزه و جهاد، اشاره و تأکیدی نمی کردند نویسندگان پیرو «ادبیات چپ» بیشتر بر آن بودند که به مبارزات و مجاهدت‌های آزادیبخش اسلامی، حتی در کشورهای اسلامی، صبغه‌ای غیر اسلامی و کمونیستی بدهند و حتی مبارزان صدر اسلام را همچون «ابوذر غفاری» اولین ماتریالیست بزرگ قلمداد کنند! این چهره پردازی غیر دینی و رنگ آمیزی به دور از مکتب، در آثار ادبی و هنری انقلاب‌های ملل اسلامی شمال آفریقا، کاملاً نمود داشت. در کتاب‌هایی چون «جمیله پوپاشا» روایت دختر مبارز الجزایری، «هزاری بومیدین» نخستین رهبر پس از استقلال در الجزایر و «بن بلا» مبارز آفریقایی، کاملاً به صورت آشکارا می توان چهره پردازی غیردینی و پرداختن به جهاد و مبارزه به دور از مکتب را یافت. بزرگ نمایی و آگرنادبسمان فکری



فراموش کنیم که پرچمداران و طلایه‌داران حرکت‌های نوین! و اصلاح‌طلبانه! در پیشبرد و دستیابی به اهداف احزاب و گروه‌های سیاسی جدیدشان در دهه ۷۰ و ۸۰ از همان شیوه ادبی و نگارشی بهره می‌گیرند که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ از آن یاری می‌جستند، تنها تفاوت و تغییر، در جایگزینی تفکر کاپیتالیستی و لیبرالیستی به جای تفکر کمونیستی و سوسیالیستی است. اگر به فهرست اسامی مدعیان توسعه‌گرا و اصلاح‌طلب در دوران سازندگی و دوم خرداد نگاهی بیاندازیم، نام‌سیزایی از آنان را در فهرست فعالان و مروجان تفکر چپ در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خواهیم یافت.

راستی می‌دانید سر رسیده‌ها و تقویم‌های مزین به تصویر «چگوارا» - مبارز مارکسیست آمریکای لاتین - توسط حامیان خلق در دهه ۵۰ و مدعیان اصلاح‌طلبی در دهه ۷۰ تهیه و منتشر شده و - در سال گذشته با چه قیمت و شیوه‌ای در میان جوانان توزیع نموده و بفروش رسانده‌اند؟

پی‌نوشت‌ها

۱. بزرگ علوی از داستان‌نویسان برجسته دهه اخیر می‌باشد که از موثرترین اعضای حزب توده به شمار می‌آید. وی پس از انحلال حزب به آلمان گریخت و در سال‌های اخیر به علت بیماری درگذشت.
۲. «سورژوا»، در اصطلاح مارکسیسم بر گروه‌هایی مانند سرمایه‌داران، سوداگران، کاسبکاران و دارندگان مشاغل آزاد اطلاق می‌شود که سرمایه و ابزار تولید عموماً در دست آنهاست، در مقابل آنان «کارگران» هستند که سرمایه‌ای جز بازوی کار ندارند.
۳. جویسار لحظه‌ها - دکتر محمد جعفر یاحقی - تهران، جامی صفحه ۱۸ تا ۱۹.
۴. مرحوم آل احمد پس از یافتن حقیقت از گذشته خود بازگشت و توبه نمود و با نگارش آثار دینی و ارزشمندی چون «غرب زدگی» لایه‌های انحرافی و الحادی گروه‌های مناقق را آشکار ساخت.
۵. جویسار لحظه‌ها - دکتر محمد جعفر یاحقی، تهران، جامی - صفحه ۲۷۷.

گروه‌ها و صحابی احزاب منافق و چند چهره با به کارگیری «ادبیات جدید»! تحت عنوان «ادبیات راست» و منبعث از تفکر غربی، این بار نیز در پی ترویج تفکرات مسلط در دنیا هستند، تفکراتی که از آکادمی‌ها و مراکز علمی، فکری دنیای غرب تولید می‌شوند. تفکراتی دقیقاً برگرفته از مباحث و پایه‌هایی پوسیده که دنیای شرق در ۶۰ سال سیطره فکری خود بر احزاب و توده‌ها، بر آن تکیه زده بود، تا آنکه به تقدیر الهی و حرکت طوفانی انقلاب اسلامی بر خود لرزید و در هم فرو ریخت. «ادبیات راست» در حقیقت شکل و چهره دیگری از «ادبیات چپ» است که فقط واژه‌ها و کلمات در آن تغییر یافته‌اند، حال آنکه مینا و پایه‌های فکری این دو جریان سرمنشایی مشترک و همشکل دارند و آن چیزی نیست جز «مادی‌گرایی» و «نفی خدا».

در این سال‌ها که گذشت به نام «سازندگی»، «توسعه»، «آزادی»، «گفت‌وگو»، «تساهل و تسامح»، «تکثر و پلورالیسم»، «جامعه‌مدنی» و هزاران دریچه نفوذ دیگر، برخی عناصر هنری و ادبی مارکسیست ۴ دهه گذشته، با عنوان «پیش کسوت» و «پیر

راه!» به آتلیه‌ها، هنرکده‌ها و انجمن‌های ادبی و هنری راه یافته و مورد حمایت و تشویق برخی از مسؤولان فرهنگی و هنری قرار گرفته‌اند! با نگاهی کوتاه و دقیق، به خوبی می‌توان حرکت خزنده و نفوذی این عناصر را که با نقاب جدید و پوست اندازی جهت «تظهير و بازآفرینی حیثیت سازمان سیاسی» و «بازسازی فعالیت‌های نوین حزبی» و «ترویج شعارها و افکار التقاطی و الحادی پیشین‌سازمانی» و «آرایه شخصیت‌های جدید به ظاهر اصلاح‌طلب و متفکر» را در شکل و قالب مدرن در سطح جامعه، یافت. اگر به آثار سینمایی و ادبی، به ویژه در سال‌های حاکمیت اصلاح‌طلبان نگاهی کوتاهی بیافکنیم در خواهیم یافت که حرکت مجدد و بازگشت دوباره ژدها از غار، آغاز شده است. ۱۶ سال فرصت مناسب و خوبی برای پوست اندازی این ژدها بوده است. از دهایی که بیش از صد سال موثرترین و مهم‌ترین استعدادهای ادبی، هنری و سیاسی جامعه را در کام خود بلعیده و جز زهر آلود نمودن و برپا نمودن آتش فتنه و خشونت کاری به انجام نرسانده است. نباید

مارکسیست در مقابل تفکرات مذهبی و اسلامی، اگر چه توانست در بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی طرفداران و احزاب سیاسی را به خوبی جلب کند، اما در ایران به واسطه عمیق بودن تفکرات و باورهای دینی، مارکسیسم و «ادبیات چپ» نیازمند به نزدیکی و هم‌رنگ شدن با دین بود. از هم این رو آثار نویسندگانی هم چون «احسان طبری»، «نور الدین کیانوری»، «یدالله سجایی»، «مهندس مهدی بازرگان»، «دکتر علی شریعتی» و برخی از آثار روشنفکران نزدیک‌تر به دین، در کلاس‌های عقیدتی و سیاسی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی و چپ دهه ۴۰ و ۵۰ تدریس و آموزش داده می‌شد. هر چند آثار فکری روحانیانی همچون «آیت الله طالقانی»، «شیخ علی صفایی» و برخی دیگر، با برداشت‌های التقاطی و تفسیرها و تاویل‌های «دینامیک!» در کنار دیگر آثار تدریس می‌شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و وزیدن طوفان با عظمت نهضت اسلامی، تمامی نخله‌ها و گرایش‌های ادبی و هنری ماتریالیستی در پستوهای متروک و موزه‌های سیاسی فرو خزیدند. تفکر و گرایش چپ و مارکسیستی که بیش از ۶۰ سال تغذیه کننده احزاب و گروه‌های سیاسی و نوگرای دنیا به حساب می‌آمد، با درخشش خورشید انقلاب به فراموشی و مرگ تدریجی دچار و گرفتار شد. این در حالی بود که در ۶۰ سال تسلط و سیطره بلا منازع مارکسیسم، هیچ ادیب، هنرمند، اندیشمند و فیلسوفی جز اندیشمندان شجاع شیعه، جرأت و جسارت نقد و رد تفکرات چپ و مارکسیستی را در خود نمی‌دیدند. رهبران و سران هر حرکت و خیزش سیاسی، در هر نقطه از دنیا، خود را ناگزیر از پذیرش تفکرات چپ می‌دیدند و برای موجه جلوه دادن خود در میان توده‌های محروم، سعی می‌کردند تا شعارهای خود را منطبق با تفکرات مارکسیستی تنظیم و ترویج نمایند.

هم اکنون با گذشت ۲۵ سال از ظهور انقلاب مکتبی و دینی ایران اسلامی، آنچنان تحول و تغییری در ادبیات و هنر و به کارگیری عنصر دین و همه عرصه‌های آن، حاصل آمده است که حتی رسانه‌های دنیای غرب نیز برای شبیه‌نمایی و هم‌عرض سازی شعارهای سیاسی خود، در پی بهره‌گیری از اسوه‌ها و اسطوره‌های دینی و ایدئولوژیک نمودن حرکت‌ها افتاده‌اند. امروز دیگر از واژه‌ها و کلمات «ادبیات چپ» هیچ خبری نیست و محصولات آن را باید در موزه‌ها جست.

در ۱۶ سال اخیر و پس از گذشتن دوران جنگ و باز شدن فضای مناسب